

تأثیر شناخت زمینه‌های صدور در فهم حدیث

سعدی صفاری^۱

چکیده

صدور برخی از روایات از معصومان (ع) در شرایط خاصی صورت پذیرفته است و مخصوص آن شرایط بوده است. شناخت زمینه‌ها و دلایل صدور روایات می‌تواند ما را در فهم بهتر روایات یاری رساند. در این مقاله سعی بر آن است تا نمونه‌هایی از احادیثی که در شرایط مختلف صادر شده معرفی گردد و از انواع عوامل خاص شدن احادیث سخن به میان آید.

کلیدواژه‌ها: فهم حدیث، زمینه‌های صدور، تخصیص، تقیید، تعارض روایات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فواید شناخت زمینه‌های صدور

گاهی ظاهر الفاظ روایت به گونه‌ای است که معنای عام یا مطلق از آن فهمیده می‌شود، اما وقتی از شرایط و جوّ صدور آن آگاه می‌شویم، خلاف آن برداشت می‌شود و گاهی ظاهراً الفاظ روایت، مبهم و مجمل است که با شناخت فضای صدور رفع می‌شود و گاهی نیز ظاهر دو یا چند روایت، با هم متناقض است، اما وقتی صدور آنها را مطالعه کنیم، پی خواهیم برد که تناقضی وجود ندارد و آثار و فواید دیگری که همراه با ذکر نمونه‌ها و شواهد به آنها خواهیم پرداخت.

۱- تخصیص عام

یکی از آثار و فواید مهم بررسی و شناخت زمینه‌های صدور این است که برخی از احادیث و روایاتی که ظاهراً معنای لفظی آنها عام و کلی به نظر می‌رسد به معنا و مفهوم خاص تبدیل می‌شود؛ یعنی در بدو نظر و با توجه به ظاهر الفاظ به نظر می‌رسد که حدیث مسئله یا حکمی کلی و عمومی را بیان می‌کند. و در تمام زمانها و برای همه افراد صادق است اما وقتی از زمینه صدور و شرایط آن آگاه می‌شویم پی می‌بریم. برای روشن شدن بحث به چند مثال اشاره می‌شود.

مثال اول:

قال رسول الله ﷺ: من بشرني بخروج آذار فله الجنة^۲؛

هر کس که پایان ماه آذار (ماه صفر) را به من بشارت دهد، اهل بهشت است.

آنچه در ابتدای امر از ظاهر حدیث فهمیده می‌شود، عجیب به نظر می‌رسد، اما با شناخت زمینه صدور آن این تعجب برطرف می‌شود.

شیخ صدوق (ره) از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

كان النبي ﷺ ذات يوم في مسجد قبا و عنده نفر من اصحابه فقال: اول من يدخل عليكم الساعة من اهل الجنة، فلما سمعوا ذلك قام نفر منهم فخرجوا و كل واحد منهم يحب ان يعود يكون اول داخل فيستوجب الجنة، فعلم النبي ﷺ ذلك منهم فقال بمن عنده من اصحابه: انه سيدخل عليكم جماعه يستبقون، فمن بشر بخروج آذار فله الجنة، فعاد القوم و دخلوا و معهم ابوذر فقال النبي ﷺ لهم: في اي شهر نحن من الشهور الروميه فقال ابوذر قد خرج آذار يا رسول الله فقال: قد علمت ذلك يا اباذر و لكني احببت ان يعلم قومي انك رجل من اهل الجنة^۳؛

ابن عباس می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ به چند تن از اصحابش که در مسجد قبا خدمت وی

۱۰۲



ضمائم تخصصی علوم حدیث

۲. معانی الاخبار، ص ۲۰۴.

۳. همان، ص ۲۰۴-۲۰۵.

بودند فرمود: نخستین شخصی که اکنون بر شما وارد شود مردی از اهل بهشت است، چون این سخن را از آن بزرگوار شنیدند، گروهی از ایشان برخاسته و بیرون رفتند، و هر یک از آنان قصد داشت که سریع تر مراجعت نماید تا خود نخستین وارد شونده باشد و در نتیجه بهشتی گردد پیغمبر ﷺ به نیت آنان پی برد، و به باقی مانده اصحابش که نزد وی بودند فرمود: بزودی چند تن بر شما وارد می شوند که از جهت زودتر رسیدن در حال سبقت از یکدیگرند، پس هر کدام از آنان که مرا به خروج «آذار» مژده دهد اهل بهشت است. سپس آنان که بیرون رفته بودند بازگشتند و ابوذر نیز همراهشان بود، آنگاه پیامبر ﷺ به ایشان فرمود: ما اکنون در کدامیک از ماه های رومی بسر می بریم؟ ابوذر گفت: یا رسول الله آذار به پایان رسیده است. پیامبر ﷺ فرمود: ای اباذر آن را می دانستم ولیکن دوست داشتم قوم من بفهمند که تو مردی از اهل بهشت می باشی.

قبل از شناخت سبب و زمینه صدور روایت چنین به نظر می رسید که پیامبر اکرم ﷺ از پایان یافتن ماه آذار (صفر) خشنود است و گویی ماه صفر ماه نحسی است. (شاید تلقی برخی از نحوست ماه صفر ریشه در چنین احادیثی داشته باشد) در حالی که با شناخت سبب صدور حدیث، روشن شد که مقصود حقیقی حدیث معرفی شخصیت ابوذر است. بنابراین با شناخت زمینه و سبب صدور برخی احادیث مراد واقعی گوینده آن کشف می شود.

مثال دوم: حدیث برابری عمره رمضان با حج

قال رسول الله: فان عمرة في شهر رمضان تعدل حجة^۴؛

پیامبر اکرم فرمود: همانا عمره در ماه رمضان با حج تمتع برابر است.

عمومیت این حدیث و باور کردن برابری میان عمره و حج برای برخی مشکل بوده، لذا حدیث را بر امام صادق عرضه می کند و امام با استناد به زمینه صدور حدیث آن را مخصوص شخص خاصی می داند نه همه افراد.

عن ولید بی صبیح انه قال: قلت لابی عبدالله: بلغنا ان عمره فی شهر رمضان تعدل حجة فقال: انما كان ذلك فی امرأة وعدها رسول الله ﷺ فقال لها: اعتمری شهر رمضان فهی لک حجة^۵؛

ولید صبیح می گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: روایتی به ما رسیده که عمره در ماه رمضان با حج برابر است، حضرت فرمود: آن روایت درباره زنی است که پیامبر خدا به او وعده داده بود پس به او فرمود: در ماه رمضان عمره انجام بده و این برای تو به منزله حج است.

از متن حدیث کاملاً آشکار است که با شناخت و بررسی زمینه صدور، مدلول حدیث، اشاره به مورد خاص دارد؛ ولی اگر از زمینه آن بی اطلاع، بودیم از ظاهر حدیث مفهوم می عام را می فهمیدیم؛ بنابراین آگاهی از زمینه های صدور برخی احادیث موجب تخصیص یافتن

۴. کشف اللثام، ج ۱، ص ۳۸۶.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۵.

آنها می‌گردد.

مثال سوم: حدیث مستجاب الدعوه بودن سعد

قیس بن ابی حازم عن رسول الله ﷺ: اللهم استجب لسعد اذا دعاك؟

قیس بن ابی حازم از رسول خدا نقل می‌کند که (رسول خدا فرمود): خدایا هنگامی که سعد تو را می‌خواند او را اجابت کن.

این حدیث نیز با نظر به ظاهر الفاظ آن و بدون شناخت زمینه و سبب صدور آن عام به نظر می‌رسد؛ گویی پیامبر فرموده است خدایا هرگاه سعد دعا کرد دعایش را مستجاب فرما، و به عبارتی حضرت خواستار مستجاب الدعوه بودن همیشگی سعد بوده است. در حالی که با شناخت زمینه صدور روشن خواهد شد که این دعای پیامبر اختصاص به زمان و مکان خاصی داشته و فراتر از آن را شامل نمی‌شود؛ یعنی با شناخت زمینه صدور، حدیث به ظاهر عام تخصیص می‌یابد.

قیل لسعد بن ابی وقاص متی اجبت الدعوه؟ قال: يوم بدر كنت ارمي بين يدي النبي ۹ فاضع اسهم في كبد القوس اقول: اللهم زلزل اقدامهم وارعب قلوبهم و افعال بهم و افعال، فيقول النبي ﷺ: اللهم استجب لسعد اذا دعاك؛^۷

به سعد بن ابی وقاص گفته شد چه زمانی دعایت مستجاب شد؟ گفت: در روز بدر پیشاپیش پیامبر ﷺ تیراندازی می‌کردم پس تیر را در درون کمان قرار دادم و گفتم: خدایا قدمهای دشمنان را سست کن و بر دل‌هایشان ترس را حاکم نما و برگرفتاری آنها بیغزا. پس پیامبر ﷺ فرمود: خدایا دعای سعد را مستجاب کن.

مثال چهارم: مذمت برخی شهرها و طایفه‌ها

در برخی احادیث از برخی شهرها یا مکانها مذمت شده است. این مذمتهای نیز با توجه به شرایط و جوّ زمان صدور احادیث بیان شده و نمی‌تواند جنبه عمومیت برای همه زمانها و همه شرایط داشته باشد؛ چنانکه: حضرت علی رضی الله عنه در خطبه ۱۳ نهج البلاغه، بصره و اهل آن را مورد مذمت قرار می‌دهد و این بدان جهت است که مردم بصره در جنگ جمل، تحت تأثیر عایشه با آن حضرت وارد جنگ شده بودند و حضرت پس از جنگ و فتح بصره خطاب به آنان گفت:

كنتم جند المرأة و اتباع البهيمه دعا فاجبتم و عقر فهربتم. اخلاقكم دفاق و عهدكم شقاق و دينكم نفاق و ماؤكم زُقاق^۸...

سپاه زن بودید، و از چهارپای پیروی نمودید! بانگ کرد پاسخ دادید، و پی شدید گریختید، خوی شما پست است و پیمانتان دستخوش شکست. دو رویی شعارتان است و آبتان تلخ



۶. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۲۸۳۵.

۷. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳۱۸.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۳، ص ۶۳.

و یا در خطبه ۴۷ شهر کوفه را مورد مذمت قرار می دهد و در خطبه ۷۰ اهل عراق را مذمت می کند و نیز در خطبه های دیگر^۹ برخی اقوام را نکوهش یا ستایش می کند که با توجه به تاریخ صدور آنها می توان گفت به زمان یا شرایط خاصی اشاره دارد.

۲. تقیید مطلق

ظاهر برخی از احادیث اگر بدون زمینه ها و سببهای صدور آن ملاحظه شود، موهم معنایی مطلق است؛ اما وقتی همراه با زمینه های آن در نظر گرفته شود باعث تقیید آن معنای مطلق می شود، برای نمونه، قال رسول الله ﷺ:

الفرار من الطاعون كالفرار من الزحف^{۱۰}؛
فرار از طاعون مانند فرار از جنگ است.

اگر به این حدیث، بدون در نظر گرفتن سبب صدور آن نگاه کنیم، این معنا استنباط می شود که فرار از طاعون در هر شرایطی مذموم است؛ در حالی که اگر به سبب صدور آن آگاهی پیدا کنیم، این معنای مطلق مفید خواهد شد، و آن مورد عبارت است از فرار از طاعون در صورتی که مردم در حال جنگ با دشمن هستند. صدوق در معانی الاخبار درباره سبب ورود این حدیث می نویسد:

برخی از امام موسی بن جعفر^{۱۱} سوال کردند: اگر در شهری طاعون بیاید می توان از آن شهر فراکرد؟ حضرت فرمود: بله. گفتند: اگر در روستایی طاعون بیاید جایز است فرار از آن؟ فرمود: بله. گفتند: اگر در خانه ای طاعون بیاید فرار جایز است فرمود: بله. گفتند: از پیامبر حدیث شده که فرار از طاعون مانند فرار از جنگ است. حضرت فرمود: رسول خدا این حدیث را درباره مردمی گفت که در مرزهای مسلمان و در حال جنگ بودند و طاعون در آن منطقه آمده بود سپس آنها منطقه را خالی می کردند و از آنجا فرار می کردند آنگاه رسول خدا درباره آنها این حدیث را فرمود.^{۱۱}

بنابراین، یکی از فواید شناخت اسباب صدور این است که برخی از احادیثی که موهم معنای مطلق هستند، مقید می شود.

۳. رفع غرابت و استبعاد

ظاهر برخی روایات و معنای تحت اللفظی آن، مفهوم معنایی غریب و غیر قابل قبول است؛ اما

۹. ر.ک: همان، خطبه های ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۹۷ و نامه ۲ و ۲۸.

۱۰. معانی الاخبار، ص ۲۵۴.

۱۱. همان.

زمانی که از زمینه صدور آنها آگاه شویم معنایی دقیق تر و قابل قبول از همان حدیث برداشت خواهیم نمود، و مراد حقیقی آن روشن خواهد شد در ضمن مثال به توضیح مطلب می پردازیم.

مثال اول: حدیث منع ارث گذاری

عن رسول الله ﷺ: ایما رجل ترک دینارین فهما کی بین عینیه^{۱۲}؛
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس دو دینار از خود بجا بگذارد، آن دو داغی می شود میان دو چشمانش.

ظاهر این روایت، از باقی گذاردن ارث در دنیا نهی کرده و معنای بعیدی را تفهیم می کند؛ اما وقتی که از زمینه و سبب آن آگاه شویم چنین تصویری نخواهیم داشت.

عن عبدالرحمن بن الحجاج، عن سمعه - و قد سماه - عن ابي عبد الله ﷺ قال: سألته عن الزكاه ما يأخذ منها الرجل؟ و قلت له: أنه بلغنا أن رسول الله ﷺ قال: ایما رجل ترک دینارین فهما کی بین عینیه. قال: فقال: اولئك قوم كانوا اضیافا علی رسول الله ﷺ فاذا امس قال ﷺ: یا فلان اذهب فعش هذا فاذا اصبح قال: یا فلان اذهب فغد هذا. فلم یكونوا یخافون ان یصبحوا بغير غداء ولا بغير عشاء فجمع الرجل فهم دینارین، فقال رسول الله ﷺ فیه هذه المعقاله؛ فان الناس انما یعطون من السنه السنه فللرجل ان يأخذ ما یکفیه و یکفی عیاله من السنه الی السنه^{۱۳}؛

عبدالرحمان بن حجاج از مردی که این حدیث را شنیده - و خود البته نامش را ذکر کرده - از امام صادق ﷺ روایت کرد که: از آن حضرت پرسیدم که شخص تا چه اندازه می تواند زکات بگیرد؟ و همچنین گفتم سخنی از پیامبر خدا به ما رسیده که فرمود: «هر کس از دنیا برود و دو دینار از او باقی بماند همان، داغی (سوختگی) وسط چشمان او خواهد شد». راوی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: (این حدیث) درباره گروهی بود که میهمان پیامبر خدا ﷺ بودند، چون شب فرا می رسید هر یک را چیزی می داد و می فرمود: فلانی برو، و این پول را صرف تهیه شام خود کن و چون بامداد می شد باز چیزی می داد و می فرمود: فلانی برو و با این پول نهار بخور، اما آنان هر اسی نداشتند که روز و شب بدون غذا بمانند، تا اینکه یکی از آنان دو دینار پس انداز کرد، و پیغمبر ﷺ این جمله را در حق او فرمود، پس البته به مردم خرج یک سال تمام داده می شود و شخص نیازمند می تواند به اندازه ای که مخارج او را از آغاز تا پایان آن تامین کند زکات بگیرد.

بنابراین، وقتی شرایط و جو صدور روایت مورد بررسی قرار گرفت، غرابت و استبعادی

که در ابتدای امر در ذهن شکل گرفته بود برطرف شد.

مثال دوم: حدیث ولد الزنا شرّ الثلاثه

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:



معنای تحت‌اللفظی روایت، با عقل و نقل معارض است، از نظر عقل چرا فرزند باید بدتر از زانی و زانیه باشد با اینکه هیچ اختیاری از خود نداشته است؛ و از نظر نقل با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^{۱۵} تعارض دارد. و چنین قصدی از رسول خدا ﷺ بعید به نظر می‌رسد اما با مطالعه و شناخت زمینه صدور، این استبعاد رفع شده و معنای حقیقی آشکار می‌گردد؛ چرا این حدیث درباره اباغره جمحی است که پیغمبر اکرم ﷺ ناسزا گفته بود و خیر به پیغمبر رسید و نیز به آن حضرت عرض کردند که اباغره جمحی ولد الزنا است و آنگاه پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را درباره او گفت^{۱۶}. بنابراین شر بودن او نه به خاطر ولد الزنا بودن است؛ بلکه به جهت اعمال خود اوست.

۴. شناخت فلسفه و راز برخی احادیث

حکمت و علت برخی اوامر و نواهی و یا سخنان معصومان در خود احادیث بیان شده است؛ اما در برخی از روایات ما با سخنانی مواجه می‌شویم که حکمت یا علت آن در خود روایات بیان نشده و برای ما نیز روشن نیست اما اگر از شرایط صدور حدیث آگاهی یابیم فلسفه آن آشکار خواهد شد.

مثال اول: نفی از تصویرگری و مجسمه‌سازی

من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام^{۱۷}؛

کسی که قبری را از نو بنا کند یا صورتی را نقاشی کند از اسلام خارج شده است.

و یا روایات مشابه این روایت که در کتابهای فقهی برای حرمت تصویر و نقاشی به آنها استدلال می‌شود. اگر شرایط و جو صدور این گونه روایات ملاحظه و مورد بررسی قرار گیرد حکمت یا علت آن کشف خواهد شد و در نتیجه اگر در این زمان آن حکمت و علت وجود نداشته باشد دلیلی بر حرمت تصویر نمی‌توان یافت. امام خمینی (ره) درباره این مسئله و این گونه روایات می‌فرماید:

مقصود از تمثال و تصویر، تمثال بتهایی است که در عصر صدور روایات وجود داشته است؛ بنابراین این گونه روایات در موقعیت خاصی وارد شده که گروهی از اعراب نو مسلمان، پس از نابودی کفر و شکستن بتها، علاقه گذشته را در نهان دل، پنهان داشته و

۱۴. عوالمی الثالی العزیزیه، ج ۳، ص ۵۳۴، ش ۲۳.

۱۵. هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۱۶. ر.ک: عوالمی الثالی العزیزیه، ج ۳، ص ۵۳۴.

۱۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۶.



برای نگهداری آثار پیشینیان این گونه کارها را انجام می‌دادند (بتها را نقاشی می‌کردند) چنانکه امروزه نیز توسط گروهی حفظ آثار مجوس تبلیغ می‌شود، لذا پیامبر ﷺ با این شدت که مناسب کفار و امثال آنهاست با آنها برخورد کرد تا اساس کفر از حوزه حکومت توحیدی دفع شود.^{۱۸}

بنابراین فهم دقیق روایاتی از این قبیل با شناخت شرایط و زمینه صدور آنها گره خورده است و باید به ملاکهای زمان صدور آنها توجه داشت چرا که ملاک برخی احکام در زمان صدور چیزی بوده که ممکن است امروزه آن ملاک وجود نداشته باشد بلکه کاملاً تغییر کرده باشد برای مثال در مورد تصویر و نقاشی امروزه کاملاً به عکس زمان صدور به عنوان یک هنر به آن نگاه می‌شود که حتی ممکن است در برخی موارد باعث توجه بیشتر به پروردگار هستی باشد این مسئله را در مورد روایاتی که به حرمت مجسمه‌سازی دلالت دارند^{۱۹} نیز می‌توان سرایت داد؛ لذا برخی محققان معتقدند که:

مسائلی نظیر مجسمه‌سازی، شطرنج و یا بعضی از انواع هنر در ازمنه قبلی عنوان دیگری داشت، بدون شک آن عنوانها در حکم حرمت دخالت داشتند مثلاً مجسمه را عبادت می‌کردند، خصوصاً در صدر اول که خیلی شایع بود؛ اما الان بدون شک مجسمه‌سازی آن جنبه را ندارد... یا بعضی از انواع هنر، صرفاً جنبه لهوی داشت و دارای هیچ جنبه خاص و مشروع نبود و شرع مقدس حکم به حرمت این موضوعات کرده و منصرف علیه آن همان چیزی بوده که در آن جو وجود داشته و غالب بوده است.^{۲۰}

و در این زمینه برخی را عقیده بر این است که: «با توجه به تحقیق و بررسی شرایط و مقتضیات زمان صدور به راحتی می‌توان ملاک حرمت را بدست آورده و بدینسان محدودیت آن را به همان اعصار سابق که ملاک خاصی در آن وجود داشته کشف نمود.» یکی از مؤیدات این مدعا آن است که در اکثر روایات حرمت را بر تجسیم صورت صاحبان روح مترتب ساخته‌اند^{۲۱} و بدین جهت تصویر و تجسیم موجودات دیگر همچون درختان و دیگر مناظر و مواضع طبیعی خالی از اشکال بوده و بلکه بعضی از انبیاء عظام همچون حضرت سلیمان^{۲۲} و نیز حکیمان گذشته از آن بهره می‌جسته‌اند. حال جای سؤال دارد که چه خصوصیتی در تصویر و تجسیم صور موجودات صاحب روح وجود دارد که موجب

۱۸. مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹۸-۲۹۵.

۲۰. آقای ابوالقاسم گرجی در مصاحبه با مجله نقد و نظر، ش ۵، ص ۳۸.

۲۱. عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله ﷺ: عن تماثيل الشجر والشمس والقمر فقال: لا بأس ما لم يكن شيئاً من

الحيوان (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۹۴، ح ۳).

۲۲. عن ابن عباس عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله عز وجل «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُونَ مِنْ مَخَارِبٍ وَتَمَاثيلٍ» فقال والله ما هي

تماثيل الرجال والنساء ولكنها الشجر وشبهه. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۹۴، ح ۱).

حرمت آن شده است و از آن طرف چه خصوصیتی در تصویر و تجسیم صور موجودات صاحب روح وجود دارد که موجب حرمت آن شده است و از آن طرف چه خصوصیتی در دیگر موجودات، موجب عدم حرمت گردیده است. اساساً ذی حیات بودن موجود چه نقشی را در این میان ایفا می‌نماید؟!

به نظر می‌رسد جواب سؤال را با بررسی شرایط و مقتضیات زمان صدور روایات و کمی فراتر از آن که به عمر جاهلیت موسوم بوده به راحتی می‌توان استفاده نمود که در میان اکثریت قریب به اتفاق مردمان آن اعصار بت پرستی به عنوان یک کیش عمومی رایج و حتی صنعت آن به عنوان یک پیشه رایج در میان دیگر مشاغل عمومی خودنمایی می‌نمود و در عصر ظهور آفتاب عالم‌تاب اسلام نیز ریشه‌های آن علاقه و وابستگی هنوز به طور کامل در بسیاری از مردمان به خشکی نگرییده بود، بطوری که رواج و جواز این صنعت می‌توانست بعضی کسان، از بستگان امت محمدی علیهم‌السلام را همچون امت موسوی علیهم‌السلام (بنی اسرائیل) به همان گرداب منجلاب سابق سوق داده و فیل خاطرشان هوس هندوستان جاهلیت را نماید و نظیر این کشمکش و بازگشت در نحوه زندگی ظاهری مردم بعد از عصر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز خلفای جابر دیده می‌شود... اما اکنون که آن ریشه‌ها خشکیده شده و رشد فکری مردمان در این جهت آن مقدار بالا گرفته که لااقل در جوامع اسلامی و الهی انگیزه‌های فاسد مورد نسیان واقع شده و به صورت یک هنر ارزشمند و هدف‌دار درآمده جلوگیری از آن و با انگیزه‌های الهی و عقلایی شایسته نمی‌نماید.^{۲۳} ایشان مسئله حرمت تنجیم، قیافه‌شناسی و برخی موارد دیگر را نیز با توجه به شرایط زمان صدور ارزیابی می‌نماید.^{۲۴}

بنابراین با بررسی و شناخت شرایط و جوّ صدور برخی روایات می‌توان به حکمت و راز آن روایات پی برد و معنای حقیقی آنها را کشف کرد.

مثال دوم: منع بیع خون

همچنین می‌توان به روایاتی که از خرید و فروش خون نهی کرده‌اند^{۲۵} اشاره کرد که براساس آن برخی به حرمت بیع خون فتوی داده‌اند^{۲۶}؛ اما با بررسی شرایط زمان صدور و سیره عرب در آن عصر متوجه خواهیم شد که در آن زمان خون استفاده‌ای جز خوردن نداشته از این دو تحریم بیع آن در نصوص انصراف در همان مورد داشته است و اکنون که استفاده‌ای

۲۳. نقش دو عنصر زمان و مکان در استنباط، مجله کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۵۴-۵۲.

۲۴. همان، ص ۵۶-۵۵.

۲۵. ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۲۵۳ و النحاصل، ص ۳۴۱.

۲۶. ر.ک: نهیة الاحکام، ج ۲، ص ۴۶۳.

دیگری غیر از خوردن دارد و دارای منفعت حلال عقلایی است، دلیلی بر منع بیع آن وجود ندارد.

۵. شناخت روایات تقیه‌ای

بی تردید، برخی روایات، در اوضاع، و شرایطی صادر شده‌اند که معصومان ناگزیر بوده‌اند برای حفظ اسلام، وحدت جامعه مسلمین و جان و مال شیعیان، تقیه نمایند؛ و در نتیجه احکامی را برخلاف واقع بیان کنند. روشن است که چنین روایاتی بیان‌کننده حکم الهی نیستند و در نتیجه ارزش و اعتبار ندارند. شناخت چنین روایاتی مستلزم شناخت شرایط و جو زمان صدور آنها است.

شرایط تقیه

بسیاری از فقیهان روایاتی را که با روایت دیگر متعارض است و با فتوای اهل سنت هماهنگ است حمل به تقیه می‌کنند، اما آیا همین ملاک برای حمل بر تقیه کافی است؟ آیا می‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی امامان و مذاهب رایج هم عصر با آنها و شناخت فتاوی آنها حدیث موافق با اهل سنت را حمل بر تقیه کرد؟

روشن است که برخی از مذاهب، پس از زمان امامت برخی ائمه بوجود آمده و رسمت یافتند و اگر حدیث امام معصوم علیه السلام با فتوای مذهبی که بعداً بوجود آمده است هماهنگ بود. نمی‌توان به دلیل موافقت با آن مذهب حمل بر تقیه کرد.

برخی از شرایط حمل حدیث از باب تقیه عبارت اند از:

الف. از نظر سیاسی شرایطی حاکم بوده که امام ناگزیر بوده تقیه کند، والا جان و مال امام علیه السلام یا شیعیان به خطر می‌افتاد.

ب. حدیثی که بر تقیه حمل می‌شود، باید برابر با فتوایی باشد که در شهر راوی و یا کسانی که حکم برای آنان بیان می‌شود رواج داشته باشد؛ و یا حدیث، موافق با فتوای مذهبی باشد که در زمان امام معصوم علیه السلام، مذهب رسمی و معروف بوده است.

ج. فتوا و مذهب رایج مورد تأیید حکومت باشد و بلکه حاکمان مردم را به پیروی از آن وادار کرده باشند.

د. راوی حدیث از شاگردان و اصحاب خاص امام علیه السلام نباشد.

و شرایط دیگر که باید به کتب مفصل مراجعه کرد^{۲۷}.

۱۱۰



ضمیمه تخصصی علوم حدیث

نتیجه اینکه: شناخت روایات تقیه‌ای وابسته به شناخت زمینه و شرایط زمان صدور روایات دارد و از جمله آثار بررسی و شناخت زمینه‌های صدور فهم بهتر روایات تقیه‌ای است و به همین جهت است که برخلاف برخی از فقها که بر اساس احتمال بعضی از روایات را حمل بر تقیه نموده و آنها را از اعتبار ساقط می‌کنند^{۲۸}، مرحوم آیه الله بروجردی به صرف اینکه روایتی موافق یکی از مذاهب اهل سنت است آن را حمل بر تقیه نمی‌کردند. در اینجا به برخی از روایاتی که بعضی از فقها آنها را حمل بر تقیه کرده‌اند؛ ولی مرحوم بروجردی با توجه به زمینه صدور آنها، این حمل را ناروا می‌داند اشاره می‌شود.

مثال

درباره پایان وقت نماز مغرب روایاتی است که پایان آن را طلوع فجر می‌داند.

إذا طهرت المرأة قبل طلوع الفجر صلت المغرب والعشاء وان طهرت قبل ان تغيب الشمس صلت الظهر والعصر^{۲۹}؛

هرگاه زن قبل از طلوع فجر پاک گردد باید نماز مغرب و عشا را بجا آورد و اگر قبل اینکه خورشید غروب کند پاک شود باید نماز ظهر و عصر را بجا آورد.

فقیهان از این جهت که مالک که رئیس یکی از فرقه‌های اهل سنت است، همین فتوی را

داشته است، این روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند^{۳۰} اما مرحوم بروجردی می‌گویند:

پس از اطلاع یافتن بر اینکه بین عامه تنها مالک معتقد به امتداد وقت تا طلوع فجر است و مشهور بین عامه، مخالف با نظریه وی است، حمل روایت بر تقیه توجیهی ندارد و صدور حکم بر پایه تقیه بی‌وجهه است^{۳۱}.

بنا بر نظر مرحوم بروجردی مجوز حمل روایت بر تقیه، در صورتی است که روایت با قول مشهور عامه، هماهنگی داشته باشد نه با اقوال شاذ و نادر. و برعکس این مورد، درباره روایاتی که پایان نماز عشا را هنگام طلوع فجر می‌دانند^{۳۲}، مرحوم بروجردی معتقد است که این روایات تقیه‌ای هستند؛ زیرا مشهور در بین فقهای عامه ادامه وقت نماز عشا تا طلوع فجر^{۳۳}.

نتیجه کلام اینکه با شناخت زمینه‌ها و اوضاع و احوال زمان صدور و نیز علل و اسبابی که در صدور روایات مؤثر بوده بهتر می‌توان تشخیص داد که روایتی از باب تقیه است یا خیر؟ و

۲۸. ر.ک: الحدائق الناصره، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و مستند العروه، ج ۲، ص ۷۵.

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳۰. همان، ص ۳۶۵.

۳۱. نهایت التقریر، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳۳. ر.ک: همان، ص ۱۳۱.



یکی از فواید شناخت تاریخ و شرایط زمان صدور آشنایی با شرایط تقیه است، بنابراین به صرف مخالفت حدیثی با مبانی و فتاوی عامه نمی‌توان آن را حمل بر تقیه نمود، بلکه با بررسی تاریخی زمینه‌های آن حدیث است که می‌توان پی برد که آیا حدیث در شرایط تقیه بوده یا خیر؟ در غیر این صورت حمل روایت بر تقیه حملی بدون دلیل است.

۶. درک اشارات و لطایف برخی روایات

در برخی از احادیث معصومان علیهم‌السلام برای درک بهتر مخاطبان و با توجه به شناختی که از آنان و افکار و عقایدشان داشتند، از مثالها و شواهدی استفاده کرده‌اند و مخاطبان با توجه به آن شواهد به اشارات و لطایف کلام معصوم پی می‌بردند، اما از آنجا که ما از وضعیت مخاطب و شرایط فکری و علمی او آگاه نیستیم، ممکن است نتوانیم به نکات ظریف و اشارات لطیف کلام امام پی ببریم، مگر اینکه شرایط و زمینه‌ها را بررسی و مورد مطالعه قرار دهیم؛ برای نمونه:

الف. حدیث محاجه با دیصانیة^{۳۴}

در حدیث چهارم باب حدوث عالم الکافی آمده است که:

امام صادق علیه‌السلام تخم مرغی از دست پسری گرفته به عبدالله دیصانی می‌فرماید: ای دیصانی این تخم مرغ سنگری است پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر آن پوست نازکی است و زیر پوست نازک طلائی روان و نقره‌ای آب شده است که نه طلای روان به نقره آب شده درآمیزد و نه نقره به طلا و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد نمودم و معلوم نیست برای تولید جوجه نر آفریده شده یا ماده ناگاه شکافته می‌شود و مانند طاووسی رنگارنگ، از آن بیرون می‌آید. آیا تو برای آن مدبری نمی‌یابی؟^{۳۵}

ملا صالح مازندرانی در شرح قول امام علیه‌السلام که فرمود: «نه مصلحی از آن خارج شده که از اصلاح آن خبر دهد و نه مفسدی بدان داخل شده که از فساد خبر دهد» می‌گوید: «مقصود این است که سالم و فاسد بودن تخم مرغ مستند به چیزی از اجزاء این عالم نیست تا بدینوسیله اثبات شود که آن دو مستند به پروردگار قادری است که نه جسم است و نه جسمانی^{۳۶}».

اما علامه شعرانی این توضیح را نپذیرفته و بیان دیگری از حدیث دارد که حاکی از این

۳۴. دیصانیه پیروان این دیصان هستند. دیصان از ثنویه (ثنویت) و معتقد به اصل نور و ظلمت بودند و آنها را منشأ خیر و شر می‌شمردند. نور زنده و قادر و دزاک است و حرکت و حیات از اوست و تاریکی مرده و جاهل و جماد است و او را فعل و تمیزی نیست. (دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۰۲۴).

۳۵. الکافی، ج ۱، ص ۷۹.

۳۶. شرح اصول الکافی للمازندرانی، ج ۳، ص ۳۵ (با تعلیقات علامه شعرانی).

است که علت کلام و اینکه چرا امام تخم مرغ را انتخاب رده و چرا اینگونه استدلال کرده را می توان با شناخت جوّ صدور این روایت و شناخت افکار و عقاید مخاطب این حدیث کشف کرد. لذا در نقد نظر ملا صالح مازندرانی و در توضیح حدیث می فرماید:

آنچه شارح در تفسیر حدیث ذکر نموده کافی نیست. جز با تکلیف بر کلام امام منطبق نمی شود و دلیل بر خطا رفتن شارح در تفسیر کلام امام علیه السلام این است که او مذهب دیصانیه را نمی شناخته تا به نکات احتجاج امام علیه السلام واقف شود... آنها معتقدند: نور و ظلمت خود به خود (و بدون طرح قبلی) مختلط شده اند، بدون اینکه اختیار و علت فاعلی ای غیر از آن دو در این فرایند موثر باشد و اینکه تکوّن تحقق اشیاء به مقتضای ذات دو عنصر نور و ظلمت می باشد. لذا امام علیه السلام تخم مرغ را انتخاب می کند که به اعتقاد آنها از اختلاط خود بخودی نور و ظلمت و سفیده و زرده بوجود آمده و خود بوجود آورنده جوجه می شود. این از یک طرف، از طرف دیگر نور و ظلمت که مقتضای طبعشان اختلاط می باشد محال است که چیزی خلاف مقتضای طبعشان را اقتضا کنند. (که در اینجا عبارت باشد از ایجاد پوست نازک) حال اگر گفته شود که جوجه به جهت اختلاط نور و ظلمتی که از خارج تخم مرغ آمده اند موجود شده است، نه نور و ظلمت درون آن، جواب آن است که این باطل است چرا که گاه تخم مرغ سالم است و جوجه می دهد و گاه فاسد می شود و کسی هم نمی داند چه در آن است، و نور و ظلمتی که خارج از تخم مرغ قرار دارد نیز این موضوع را نمی دانند.

پس اگر حدوث جوجه بواسطه اختلاط نور و ظلمت است لازم است این است که هر تخم مرغ جوجه بیاورد بدین صورت که نور و ظلمت از قشر پوست وارد تخم مرغ شده و به مقداری که لازم است یک تخم مرغ سالم موجود باشد نه به بخت و اتفاق حاصل شوند. در این صورت دیگر نباید دو قسم (سالم و فاسد) موجود باشد (بلکه همیشه می بایست تخم مرغ سالم باشد) و دیصانیه نه معترف به خدای حکیم بودند و نه قائل به طبیعت ملزمه و نه اقتضای مزاجهای متفاوت و اقتضای ترکیبهای مختلف بر حسب اقتضای حکمت خداوند را باور داشتند و اضطرار را نیز نفی می کردند^{۳۷}.

بنابراین درک لطایف سخنان امام متوقف است بر شناخت زمینه صدور آن و شناخت مخاطب و افکار و عقاید آنها. و تا قرائن و شواهد خارجی حدیث به درستی شناخته نشود. مفهوم حدیث نیز به درستی آشکار نمی شود.

ب. حدیث محاجّه با دهری

امام صادق علیه السلام در محاجه با عبدالملک زندیق دهری فرمود:

«ای برادر مصری به حسب آنچه به آن گرایش دارای می پنداری که آنچه خورشید و ماه و زمین و آسمان را اضطرار و اقتضای ذاتی بخشیده دهر است، در حالیکه دهر آنها می برد

چرا بر نمی گرداند و اگر بر می گرداند چرا نمی برد^{۳۸}».

ملا صالح مازندرانی در شرح حدیث فرموده:

«مقصود این است که اسناد این افعال مختلف و آثار متفاوت و متباین به طبع، صحیح نیست بدین جهت که از یک طبع دو ضد صادر نمی شود و دو فعل مختلف (ولو در دو محل) از آن ناشی نمی شود چنانکه، آتش چنین نیست که در موضعی بسوزاند و در موضع دیگر سرد کند»^{۳۹}.

اما علامه شعرانی در نقد تفسیر ملا صالح مازندرانی می فرماید:

امام علیه السلام در مقام ردّ مذهب بخت و اتفاق طایفه‌ای از ملاحده آن زمان که هدف و غایت را در طبیعت منکر بودند، می‌باشند نه در مقام رد طایفه دیگری که ضرورت طبیعت را قبول داشتند لیکن بوجود حق تعالی به عنوان اله قادر مختار قائل نبودند^{۴۰}. (اینها اتفاق را رد می‌کردند)^{۴۱}.

۷. تعیین یکی از معانی الفاظ مشترک

در برخی احادیث الفاظ و واژه‌هایی وجود دارد که دارای چند معنا است و در هنگام ترجمه و فهم معنای لفظ در صورتی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد با مشکل مواجه خواهیم شد؛ اما در صورتی که زمینه و سبب صدور حدیث را بشناسیم مشخص خواهد شد که گوینده کلام، کدام معنای این لفظ را اراده کرده است و آن زمینه قرینه‌ای است بر تعیین معنای مراد؛ برای نمونه به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف. در خطبه ۱۹ نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام خطاب به اشعث به قیس این تعبیر را به کار برده است: «حائک ابن حائک»^{۴۲} واژه حائک را برخی به معنای بافنده گرفته‌اند؛ اما وقتی شرایط و تاریخ صدور این خطبه را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که بعید است که حضرت امیر علیه السلام این معنا را اراده کرده باشد بلکه با توجه به اوضاع و احوال و شخصیت اشعث، به نظر می‌رسد حضرت علی علیه السلام معنای دیگر آن را اراده کرده باشد؛ یعنی متکبر فرزند متکبر؛ این معنا با توجه به فضا و جو صدور روایت مناسب‌تر است. بنابراین با شناخت و آگاهی از زمینه‌ها و اسباب صدور، معنای مناسب‌تر یک واژه را می‌توان تشخیص داد.

ب. در سخنان رسول خدا آمده است که: استعینوا بالنسل^{۴۳}

۳۸. الکافی، ج ۱، ص ۷۲.

۳۹. شرح اصول الکافی للمازندرانی، ج ۳، ص ۱۳، (با تعلیقات علامه شعرانی).

۴۰. همان، ص ۱۴.

۴۱. روش فهم احادیث اعتقادی در آنا علامه شعرانی، کیهان اندیشه، ش ۴۷، ص ۱۳۷.

۴۲. نهج البلاغه، ص ۷۶، خطبه ۱۹.

۴۳. مکارم الاخلاق، ص ۲۵۷؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۶.



اگر این روایت که از پیامبر اکرم نقل شده بدون زمینه صدور آن ملاحظه شود مشکل است بتوان پی برد که از واژه نسل چه معنایی اراده شده است آیا به معنای زیادی فرزندان و طایفه است یا به معنای فرو ریختن پشم است و یا به معنای سرعت در راه رفتن است.

با ملاحظه و بررسی زمینه صدور روایت مشخص می‌شود که منظور حضرت رسول ﷺ از این واژه سرعت در راه رفتن است.

و روی ان قوماً شاء ادرکهم النبی ﷺ فشکوا الیه شدة المشی فقال ﷺ لهم: استعینوا بالنسل^{۴۴}.

روایت شده که گروهی از پیادگان هنگامی که پیامبر آنها را دید به آن حضرت از سختی راه رفتن شکایت کردند. آن حضرت ﷺ فرمود: با تند رفتن و سرعت در مشی طلب یاری کنید (گویا اگر تند راه بروید زودتر به مقصد می‌رسید و کمتر خسته می‌شوید).

ج. همین فایده در روایت «ویل للاعقاب من النار»^{۴۵} نیز هست که از واژه اعقاب ممکن است جانشینان فهمیده شود اما زمینه صدور آن معین کننده معنای پشت پاست؛ شریف رضی در *الانتصار* می‌نویسد:

برخی از اعراب ایستاده بول می‌کردند و بول به پا و پشت پای آنها ترشح می‌کرد و بدون شستشوی آن وارد مسجد می‌شدند لذا پیامبر این حدیث را فرمود^{۴۶}.

۸. شناخت تصحیف و تحریف

با بررسی و شناخت تاریخ صدور و زمینه‌های آن می‌توان پی برد که برخی روایات تصحیف شده است و به همین جهت است که برخی روایات معنای قابل قبول و عقلانی ندارد اما وقتی زمینه صدور آن را بیابیم روشن خواهد شد که روایت تصحیف شده است و معنای اصلی تغییر کرده است برای نمونه در کتب حدیثی این روایت از قول حضرت رسول ﷺ نقل شده است که: «المیت یعذب ببکاء اهله علیه»^{۴۷} (میت باگریه خانواده‌اش عذاب می‌بیند). در حالی که این معنا با برخی آیات قرآن در تنافی است برای نمونه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^{۴۸} (هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد) اما با یافتن زمینه صدور معلوم می‌شود اصل روایت به گونه دیگری بوده و این تصحیف شده آن روایت است.

عن هشام بن عروه عن ابيه قال: ذكر عند عائشة قول ابن عمر «الميت يعذب ببكاء اهله عليه» فقالت: رحم الله ابا عبد الرحمن سمع شيئاً فلم يحفظه انما مرت علي رسول الله ﷺ

۴۴. همانجا.

۴۵. *الانتصار*، ص ۱۱۰.

۴۶. همان، ص ۱۱۲.

۴۷. *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۴۱.

۴۸. *انعام*، آیه ۱۶۴.

جنازه یهودی و هم بیکون علیه فقال: انتم تبکون و انه ليعذب^{۴۹} (أی يعذب باعماله التي اقترفها في حال حياته^{۵۰})؛

هشام بن عروه از پدرش نقل کرده که گفت: نزد عایشه قبول ابن عمر نقل شد که گفته بود: «میت با گریه خانواده اش عذاب می بیند» پس عایشه گفت: خدا ابا عبدالرحمن را رحمت کند چیزی شنیده است ولی خوب به خاطر نسپرده است. همانا بر رسول خدا جنازه شخصی یهودی را عبور می دادند و برای او گریه می کردند. پیامبر فرمود: شما گریه می کنید در حالیکه او عذاب می بیند (یعنی بواسطه اعمال خودش در حال حیات عذاب می بیند).

بنابراین وقتی زمینه صدور حدیث مورد بررسی قرار می گیرد روشن می شود که حدیث منقول از ابن عمر تصحیف و تحریف شده است. پس می توان از راه شناخت زمینه صدور تصحیف برخی احادیث را کشف نمود و در صحیح بخاری پیرامون زمینه صدور همین روایت نقل شده است که:

عن هشام عن ابيه قال: ذكر عند عایشه رضی الله عنها ان ابن عمر رفع الي النبي ﷺ ان الميت يعذب في قبره ببيكاء اهله، فقالت: انما قال رسول الله ﷺ: انه ليعذب بخطيئته و ذنبه و ان اهله ليكفون عليه الان^{۵۱}.

از هشام از پدرش نقل کرده که گفت: نزد عایشه گفته شده که ابن عمر حدیثی را مرفوعاً از پیامبر اکرم نقل کرده که «میت در قبر خویش به سبب گریه خانواده اش عذاب می بیند». عایشه گفت: همانا پیامبر گفت که میت به جهت خطاها و گناهانش گذشته اش عذاب می کشد در حالی که خانواده اش اکنون بر او گریه می کنند.

۹. شناخت مفاهیم و معانی عصری واژگان

برخی لغات و کلمات در زمان صدور روایات دارای معانی خاصی بوده که در اثر گذشت زمان و تحول در لغات و اصطلاحات، معانی آنها تغییر کرده است و ما حدیث را به معنای امروزی آن ترجمه می کنیم در حالی که حدیث به معنایی صادر شده که در عصر صدور به کار می رفته است؛ برای نمونه، در روایت آمده است:

عن مسمع عن ابي عبد الله ﷺ قال فيما اخذ رسول الله ﷺ من البيعة على النساء ان لا يحتببن ولا يقعدن مع الرجال في الخلاء^{۵۲}؛

پیامبر اسلام از زنان مسلمان تعهد گرفته که با مردان در خلوت جمع نشوند.

از این روایت استفاده شده که با هم بودن یک مرد و زن در جای خلوت صحیح نیست؛ اما

۴۹. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۴.

۵۰. الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، ص ۵۷.

۵۱. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۹.

۵۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۵.



مرحوم خوئی می‌فرماید:

این روایت صلاحیت استدلال بر این مطلب را ندارد زیرا بسیاری از روایات که از پیامبر ﷺ درباره آداب اسلام و عرفی صادر شده ناظر به آداب و رسوم عصر جاهلیت است از این رو باید برای استدلال و فهم صحیح روایات به آن آداب آگاهی یافت (یعنی زمینه‌های صدور روایات را باید شناخت).

سپس ایشان می‌فرماید:

فقد كان من المتعارف في زمن الجاهلية أنهم يهينون مكاناً لقضاء الحاجة و يسمونه بيت الخلاء و يقعد فيه الرجال و النساء و الصبيان ولا يستتر بعضهم عن بعض كبعض اهل البادية في الزمن الحاضر و لما بعث نبى الرحمة نهى عن ذلك و اخذ البيعه على النساء ان لا يقعدن مع الرجال في الخلاء ٥٣.

در زمان جاهلیت رسم بر این بوده که مکانی را جهت قضاء حاجت آماده می‌کردند و نام آن را بیت الخلاء می‌گذاشتند و زنان و مردان و کودکان در آنجا می‌نشستند و از یکدیگر خود را نمی‌پوشاندند. مثل اهل بادیه در زمان حاضر و زمانی که پیامبر رحمت مبعوث شد از این کار نهی کرد و بیعت گرفت که زنان با مردان در بیت الخلاء ننشینند.

۱۰. رفع ابهام و اجمال

برخی احادیث از آنجا که در جو خاصی صادر شده که قرائن حالیه و مقامیه وجود داشته است، آگاهان به آن قرائن، معنا و مفهوم حدیث را به خوبی درک می‌کردند؛ اما اگر کسی از آن شواهد یا زمینه‌های صدور بی‌خبر باشد در برخورد با روایت، نمی‌داند که گوینده آن چه مقصودی را اراده کرده است و برای رفع این ابهام باید زمینه صدور آن و قرائن کشف‌کننده مقصود روایت را مورد بررسی قرار دهیم تا مراد حقیقی معصوم ﷺ را دریابیم که به چند نمونه اشاره می‌شود.

نمونه اول:

در مواجهه با این حدیث مشهور «الجار ثم الدار» می‌توان معانی متفاوت برداشت نمود؛ و فهم‌های متفاوت از آن داشت؛ اما کدام یک از فهم‌ها صحیح است و کدام نیست، باید به زمینه صدور آن توجه کرد و آن را مورد بررسی قرار داد تا مراد واقعی گوینده این کلام را درک کرد. الف) یک بار ممکن است بگوییم مقصود از «الجار ثم الدار» یعنی اول همسایه را انتخاب کنید بعد خانه را؛ چنانکه درباره روایت صادره از حضرت رسول اکرم ﷺ مقصود آن حضرت همین معنا است.

قال علی بن ابی طالب: جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله، انى اردت شراء دار،

این تأمرنی ان اشتری، فی جهنیهام فی مزینه، ام فی ثقیف، ام فی قریش؟ فقال رسول الله ﷺ: الجوار، ثم الدار. الرفیق، ثم السفر^{۵۴}؛

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا قصد دارم خانه‌ای خریداری کنم، می‌فرمایید در کجا خریداری کنم، در محله جهینه، یا محله مزینه، در ثقیف، یا در محله قریش؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول همسایه (خود را انتخاب کن) سپس خانه را، اول رفیق (انتخاب کن) سپس سفر برو.

مشابه همین حدیث در اندرزهای لقمان نیز آمده است^{۵۵}.

ب. و نیز ممکن است مقصود از حدیث «الجار ثم الدار» این باشد که در دعا کردن اول همسایه را دعا کنید سپس اهل خانه را، چنانکه زمینه و سبب صدور این حدیث درباره حضرت زهرا(س) مؤید همین معناست.

الحسین بن علی علیه السلام عن اخیه الحسن بن علی علیه السلام: رایت امی فاطمه علیها السلام قامت فی محرابها لیله جمعتها، فلم تزل راکعة ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشی، فقلت لها: یا اماه لم لا تدعون لنفسک كما تدعون لغيرک؟ فقالت: یا بنی: الجار ثم الدار^{۵۶}؛

امام حسین بن علی علیه السلام از برادرش امام حسن بن علی علیه السلام نقل می‌کند که: دیدم مادرم فاطمه علیها السلام در شب جمعه‌ای در محراب عبادت ایستاده و دائم در حال رکوع و سجود است تا اینکه صبح شد و می‌شنیدم که زنان و مردان مؤمن را دعا می‌کرد و آنها را نام می‌برد و برایشان بسیار دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد، پس گفتم: ای مادر چرا همانگونه که به دیگران دعا می‌کنی برای خودت دعا نمی‌کنی فرمود: ای فرزندم، اول همسایه سپس خانه.

بنابراین اگر از زمینه صدور روایت، آگاهی نداشته باشیم، معنای حدیث برای ما مبهم است و نمی‌دانیم گوینده آن چه مقصودی دارد؛ اما با شناخت زمینه صدور مقصود کلام برای ما آشکار می‌گردد.

نمونه دوم

قیل لعلی علیه السلام لو غیرت شبیک یا امیرالمؤمنین فقال الخضاب زینه و نحن قوم فی مصیبه^{۵۷}؛

به حضرت علی علیه السلام گفتند: ای امیرالمؤمنان چه می‌شد اگر موی خود را رنگین می‌کردی؟ فرمود: رنگ کردن مو آرایش است و مادر سوگ به سر می‌بریم.

در این حدیث، جمله «نحن قوم فی مصیبه» مبهم است و معلوم نیست مقصود حضرت از این کلام چیست؟ به همین جهت سید رضی (ره) در شرح حدیث می‌گوید: چون حضرت

۵۴. الجعفریات، ص ۱۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۹؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵۵. ر.ک: الاختصاص، ص ۳۳۷؛ کشف المحججه لثمره المهجه، ص ۱۷۱.

۵۶. طلل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲؛ دلائل الامامه، ج ۶۶، ص ۱۵۲.

۵۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۵، ص ۱۳۰۳.

علی علیه السلام در مصیبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده محاسن خود را رنگ نکرده است ^{۵۸}؛ اما در نشر الذر
زمینه صدوری برای این حدیث نقل شده که برای رفع ابهام و درک معنای مورد نظر حضرت
علی علیه السلام راهگشا است.

انصرف علی من صفین فکانه راسه و لحيته قطنه. فقيل له: يا اميرالمؤمنين، لو غيرت، فقال:
ان الخضاب زينه و نحن قوم محزونون ^{۵۹}؛

حضرت علی علیه السلام از جنگ صفین بازگشته بود و موهای سر و محاسنش سفید شده بود. پس
به آن حضرت گفتند: ای امیر مومنان چه می شد که محاسن خود را خضاب می کردی
حضرت فرمود: خضاب آرایش است و ما قومی هستیم که در غم به سر می بریم.

از این حدیث که زمینه صدور آن نیز بیان شده معلوم می شود مقصود حضرت از مصیبت،
مصیبت شهدای جنگ صفین است.

۱۱. رفع تعارض

بدون شک در میان اخبار و احادیث، روایاتی وجود دارد که مضمون آنها با یکدیگر در
تعارض است و در ظاهر با هم سازگاری ندارد. این در حالی است که عقیده مسلمانان بر این
است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هیچگاه سخنی دوگانه بزبان نیاورده اند. پس می توان گفت این
گونه روایات با شواهد و قراینی همراه بوده که با وجود آنها احادیث، تضادی با هم نداشته اند
و از آنجا که ما به آن قراین و شواهد دسترسی نداریم، آنها را با یکدیگر مخالف می شماریم و
حکم به تضاد می نماییم. از جمله در شرایطی مثل تقیه ائمه ناچار بوده اند، سخنی برخلاف
میل باطنی خود بر زبان جاری سازند و در وقت دیگر برخلاف آن را بیان نمایند. این تضاد
ظاهری، در سیره معصومان علیهم السلام نیز گاهی به چشم می خورد که با مدد گرفتن از شواهد و قراین
و شناخت موقعیتهای خاص زمانی و مکانی قابل بررسی است.

بی تردید یکی از عوامل اختلاف اخبار و روایات صادره از معصومان علیهم السلام تفاوت شرایط و
زمینه های زمان صدور آنها است زیرا با تغییر نیازمندیهای زندگی انسانها و تفاوت زمان و
مکان و مصالح و مفاسد مرتبط با آنها احکام و قوانین مربوط به آنها نیز تغییر می کند؛ و از آنجا
که بخشی از احکام و قوانین اسلام برای پاسخگویی به نیازهای متغیر انسانها تنظیم شده
است باید همانند نیازها تغییر کند. به همین دلیل اختلاف قانون امری بیگانه از دین نیست
بلکه با روح دین کاملاً هماهنگ است.

معمولاً قوانین کلی وضع شده برای تنظیم جوامع انسانی دارای تبصره هایی هستند که در



شرایط خاص و برای افراد خاص استثناء می‌شوند و این به معنای تضاد در قانون نیست، بلکه نشانه قوت آن است که تغییر در شرایط خاص را پیش بینی کرده است.

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

لابد فی تشخیص الخبرین المتعارضین و الحدیثین المختلفین من فرض الکلام فی محیط التشریح و التفتین فی کلام متکلم صارت عادته القاء کلیات و الاصول و بیان المعضلات و الشرائط و الاجزاء و المقیدات و القرائن منفصله^{۶۰}
برای شناسایی دو خبر متعارض و دو حدیث مختلف باید آنها را در محیط تشریح و قانونگذاری فرض کرد و در محیطی که گوینده رویه‌اش بیان قواعد و اصول کلی است و پس از آن به شرایط قیود و اجزاء و قرائن؛ جدای از آن اصول کلی می‌پردازد.

تأثیر شناخت زمینه‌های صدور در رفع تعارض

همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از عوامل اختلاف روایات تفاوت شرایط و زمینه‌های صدور آنهاست چرا که هیچ انسان حکیم و عاقلی سخن برخلاف موقعیت و شرایط زمانه خویش بیان نمی‌کند و این قاعده در مورد معصومان^{علیهم‌السلام} نیز صادق است، و لذا ممکن است در آن دسته از مسائل و احکام که تابع مصالح و مفاسد زمانی و مکانی است در یک زمان سختی را بیان کرده باشند و در زمانی دیگر و از آنجا که ما به آن شرایط و زمینه‌ها آگاهی نداریم و روایات را بدون قرائن آن در نظر می‌گیریم بین آنها تعارض احساس می‌کنیم در حالی که مقتضای حکمت و عقل سلیم این است که کلام در دو موقعیت مختلف متفاوت باشد. در نتیجه این تفاوت امری طبیعی بلکه لازم است و این تعارض نیست تا موجب نفی و طرد یکدیگر باشند و در نتیجه قابل جمع نباشند پس به این طریق می‌توان برخی احادیث متعارض را جمع نمود.

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«یکی از طرق حل تعارضاتی که در سیرتهای مختلف است به اصطلاح حل عرفی و جمع عرفی است که از راه اختلاف مقتضیات زمان است، حتی در تعارضات قولی نیز این طریق را می‌توان به کار بردگو اینکه فقهای ما توجه نکرده‌اند»^{۶۱}

برای روشن تر شدن نقش شناخت زمینه‌های صدور در حل تعارض برخی روایات به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. رفع اختلاف اخبار زیارت امام حسین^{علیه‌السلام} از جهت وجوب یا استحباب

روایات زیارت امام حسین^{علیه‌السلام} از جهت وجوب و استحباب نیز مختلف است برخی

۱۲۰



فصل بیست و نهم
در تعارض روایات

کتاب جامع علوم انسانی

۶۰. التعداد و التراجیح، ص ۳۳.

۶۱. سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۹.

روایات، زیارت آن حضرت را واجب می‌دانند^{۶۲} و برخی دیگر مستحب می‌دانند^{۶۳}.

تعارضی که در این دسته از روایات موجود است را می‌توان از طریق در نظر گرفتن تفاوت شرایط و مقتضیات، قابل حل دانست زیرا گاهی موقعیت و جو حاکم در جامعه موجب اقبال و توجه مردم به انجام کاری می‌شود و گاهی هم مردم نسبت به انجام آن رغبتی نشان نمی‌دهند. عواملی از این قبیل موجب تفاوت حکم می‌شود.

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

زیارت سید الشهداء^{علیه السلام} در شرایط مخصوص ممکن است واجب بشود مثل زمانی که ارزش زیارت امام حسین^{علیه السلام} ارزش زنده کردن مکتب امام حسین^{علیه السلام} است. آنقدر بزرگ می‌شود که به حد وجوب می‌رسد ولی در زمانی هم در حد یک مستحب عادی است^{۶۴}.

ایشان در جای دیگر فرموده است:

«مثلاً شما می‌بینید که از امام سؤال می‌کنند که زیارت امام حسین چطور است؟ می‌گوید مستحب است و از یک امام دیگر یا از همان امام در زمان دیگر همین سوال را کرده‌اند، یا گفته واجب است و یا به عبارتی گفته که مفهوم وجوب داشته، (مثلاً گفته است) حتماً باید چنین کنید مبدا ترک کنید باز ممکن است یک وقت دیگری سؤال کرده باشند، اساساً بی تفاوتی نشان داده باشد (مثلاً فرموده باشد) حالا ضرورتی ندارد، می‌خواهی برو، می‌خواهی نرو، یک آدم ساده می‌گوید: جوابهای متناقض داده‌اند! یک جا حتی گفته‌اند رفتنش واجب است، یک جا گفته‌اند مستحب موکد است، و یک جا مطلب را به صورت یک مستحب (غیر موکد) بیان کرده‌اند.

ولی نه، این تعارض نیست، اینها در شرایط مختلف بیان شده است گاهی در یک شرایط عادی بوده، بدیهی است که خود زیارت قبر پیغمبر^{صلی الله علیه و آله} و امام^{علیه السلام} و حتی اولیاء و انبیاء از باب این که خاطره آنها را تجدید می‌کند یک عامل تربیتی است و فی حد ذاته یک مستحب است، ولی همین مستحب یک وقت حرام می‌شود، یک وقت واجب؛ گاهی در شرایط زمان متوکل قرار می‌گیرید که سختگیری بسیار شدید است، توطئه است که رسم زیارت امام حسین باید ور بیفتد، اینجا ائمه تشخیص می‌دهند که باید با این کار مبارزه کرد و یک مسئله جدید پیش می‌آید، مبارزه با خلیفه وقت. در اینجا دستور می‌دهند: واجب است واقعاً هم واجب بوده»^{۶۵}.

بنابراین یکی از فواید شناخت شرایط و مقتضیات زمان صدور روایات این است که علت تعارض و تفاوت در روایات را می‌توان شناخت و می‌توان پی برد که تناقض وجود ندارد بلکه ائمه^{علیهم السلام} به جهت شرایط متفاوت دستورات متناسب با آن را بیان می‌کردند.

۶۲. ر.ک: همان، ج ۱۰۱، ص ۱۰۲.

۶۳. ر.ک: کامل الزیارات، ص ۱۵۴.

۶۴. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۸۳.

۶۵. همان، ج ۲، ص ۳۱-۳۲.

۲. رفع تعارض اخبار مربوط به باب خمس

در روایات باب خمس نیز تعارض دیده می‌شود، برخی روایات بر وجوب خمس دلالت دارند و برخی دیگر بر اباحه و تحلیل آن بر شیعیان^{۶۶}.

با در نظر گرفتن تفاوت شرایط و زمینه‌های صدور هر کدام از آنها می‌توان بین آنها جمع عرفی برقرار کرد، و تعارض را علاج نمود و به عبارت بهتر می‌توان گفت، اساساً تعارضی وجود ندارد؛ بلکه تفاوتی به اقتضای شرایط است.

برخی از بزرگان از همین طریق تعارض این دسته از روایات را علاج نموده‌اند؛ برای نمونه: ابن جنید اسکافی معتقد است اخباری که دلالت بر تحلیل خمس می‌کنند، مخصوص زمانی است که حکم به اباحه آن شده^{۶۷}؛ یعنی مخصوص زمان امامی است که حدیث از او صادر شده است، به عبارت دیگر این روایت در شرایط آن امام، بیان شده و مخصوص همان زمان است و روایات دیگری که بر خلاف آن روایت صادر شده است در شرایط دیگری بوده و حکم زمان دیگر را بیان نموده است و این تعارض نیست، بنابراین با شناخت شرایط صدور برخی از روایات متعارض، تعارض ظاهری آنها علاج می‌شود.

صاحب ریاض پس از جرح و تعدیل این روایات اجمالاً می‌پذیرد که یکی از وجوه جمع و علاج تعارض اخبار خمس، حمل اخبار تحلیل بر زمان و شرایط مخصوص است^{۶۸}. صاحب جواهر نیز همین احتمال را مطرح می‌کند. ایشان بر فرض ثبوت تعارض این اخبار چند جواب می‌دهد از جمله اینکه اخبار تحلیل را حمل بر زمان امامی نماییم که حدیث از او صادر شده است^{۶۹}. یعنی متناسب با شرایط همان امام صادر شده است.

مرحوم بروجرودی در مقام علاج تعارض و وجه جمع بین این روایات معتقد است که: اخبار تحلیل و اباحه حمل می‌شوند بر زمان و شرایط خاص و نسبت به همه زمانها عموم و شمول ندارند و اخبار ادای خمس مربوط به زمان غیبت و مانند آن است پس تعارض علاج می‌شود^{۷۰}.

در کتاب *دراسات فی ولایه الفقیه* آمده است:

فالتحلیل المطلق للخمس و الانفال هدم لاساس الامامة و الحكومة الحققة فلا محالة یجب

۶۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۳، ح ۱، ۲ و ۴.

۶۷. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۳.

۶۸. ر.ک: ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۴۵.

۶۹. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵۱.

۷۰. ر.ک: زیادة المقال فی خمس الرسول و آل، ص ۱۰۹-۱۰۸.



ان تحمل اخبار التحليل... علی موضوعات خاصة او زمان خاص او شرائط خاصة^{۷۱}.

خلاصه مطالب اینکه: با شناخت زمینه صدور و کشف اینکه برخی روایات صادر شده از معصومین^{علیهم السلام} در شرایط خاص و به عنوان حاکم صادر شده‌اند و با تغییر اوضاع و احوال ممکن است تفاوت پیدا کند مشکل تعارض و اختلاف آنها بدون تکلف قابل حل است، یعنی زمینه صدور آنها متفاوت بوده است، به عبارتی دیگر با شناخت زمینه‌های صدور آنها تعارض بین آنها رفع می‌شود.

۳- رفع تعارض روایات در باب متعلق زکات

روایاتی که درباره متعلق زکات وارد شده دو گروه است؛ دسته‌ای متعلق زکات را نه چیز می‌دانند^{۷۲} و دسته دیگری متعلق آن را بیش از نه چیز می‌شمارند^{۷۳} در نتیجه بین این دو دسته اختلاف و تعارض وجود دارد.

برای رفع تعارض و جمع بین این اخبار و جوهی ذکر شده از جمله حمل اخباری که متعلق زکات را بیش از نه چیز می‌دانند بر استحباب و یا حمل بر تقیه^{۷۴} اما شاید راه بهتر این است که بگوییم زمینه صدور آنها متفاوت بوده است؛ چراکه اوضاع و احوال جامعه در یک زمانی اقتضای این را داشته که امام^{علیه السلام} بر بیش از نه چیز زکات وضع کند و زمان دیگری چنین اقتضایی وجود نداشته است. پس شناخت شرایط صدور در حل تعارض مؤثر است. برخی فقیهان معتقدند:

«بیان موارد زکات بر عهده حاکم حق گذاشته شده است و پیامبر نیز به عنوان حاکم از نه چیز زکات گرفت، چون ثروت مهم عربها در آن زمان، همان بود. و احتمالاً در آخر زندگی خود از چیزهایی دیگری نیز زکات می‌گرفت. ولی انمه طاهرین^{علیهم السلام} در دوره‌ای بیش از نه چیز زکات می‌گرفتند، ولی در وقتی دیگر احساس می‌کردند این اموال جمع‌آوری شده در اختیار دولتهای جور قرار می‌گیرد و آنان را قوت اقتصادی می‌بخشد از این رو برای ضربه زدن به آنان، استناد کردند به عمل پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در یک دوره، که از نه چیز زکات می‌گرفت.»^{۷۵}

بنابراین اصل و جوب زکات حکمی دائمی، ثابت و دستوری قرآنی است؛ اما اینکه به چه چیزهایی زکات تعلق می‌گیرد، بر عهده حاکم اسلام گذاشته شده است و روایات صادر شده از معصومان^{علیهم السلام} درباره مورد متعلق زکات، به عنوان حاکم حق است و دستوری حکومتی

۷۱. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۳، ص ۸۲ و ر.ک: ج ۴، ص ۲۰۸.

۷۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۸.

۷۳. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۸-۵۷.

۷۴. ر.ک: همان، ص ۵۹.

۷۵. کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۶۷ و ر.ک: ص ۱۴۹.

است، نه به عنوان مبلغ حکم خدا و دستوری تبلیغی.

لذا اختلاف روایات درباره متعلق زکات به جهت تفاوت شرایط زمانی و مکانی دو امام یا دو دوره از زندگی یک امام است.

تعارض روایات در باب فروش آب

شیخ حر عاملی در کتاب وسایل دو گروه روایت را در این مورد نقل می‌کند:

دسته‌ای بر جواز خرید و فروش آب دلالت دارند^{۷۶}. (آبی که بوسیله حیات و مانند آن تملک شده است) و گروهی از روایات هم بر عدم جواز فروش آب زائد بر نیاز دلالت می‌کنند^{۷۷}.

یکی از راههای جمع بین این روایات و علاج تعارض آنها این است که بگوییم: نهی در دسته دوم از روایات نهی ولایی است که براساس مقتضیات زمان صادر شده و اختصاص به همان شرایط دارد. وجود و بقای چنین حکمی دائر مدار مصلحتی است که حاکم آن را تشخیص داده است؛ یعنی با شناخت شرایط و زمینه صدور هر کدام از روایات راز تفاوت و اختلاف آنها معلوم می‌شود و تعارض آنها علاج می‌گردد.

۱۲۴



خلاصه اینکه گرچه فهم بسیاری از روایات و احادیث بدون تکلف امکان‌پذیر است اما برخی از روایات از آنجا که در شرایط خاص و یا برای گروه خاص و یا مسئله خاصی بیان شده است، فهم مراد و مقصود حقیقی این دسته از روایات بدون شناخت آن شرایط و مخاطبان آن و بدون توجه به قراین و شواهد خارجی مؤثر در معنای آنها امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان با تکیه به معنای ظاهری و تحت‌اللفظی آنها به مراد واقعی دست یافت و نمی‌توان گفت ماییم و روایت و ظاهر آن بلکه باید گفت ماییم و روایت و شواهد و قراین تأثیرگذار زمان صدور آن روایت.

فصل بیست و نهم در توضیح معنی علم حلی

عدم توجه به همین عامل باعث کج فهمی‌های فراوان از روایات شده است و محصول این بی‌توجهی بوجود آمدن فرقه‌هایی چون ظاهریه، سلفیه، اخباریه و وهابیت است. بنابراین برای پرهیز از برداشتهای غیر صحیح از روایات باید عوامل مؤثر در فهم احادیث را بررسی و مورد توجه قرار داد بالاخص زمینه‌ها و شرایط زمان صدور و فضای حاکم بر آن زمانه را باید به دقت ملاحظه کرد.

۷۶. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۱۸.

۷۷. همان، ص ۴۱۹.